

## میزان تأثیر قرآن بر اشعار صاحب بن عباد

زینب نجفی<sup>۱</sup>، مدینه امانی<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن کریم کلام خدا و نور هدایت و بصیرت است و در طول تاریخ تأثیرات گسترده‌ای بر علوم مختلف از جمله در آثار ادبی شاعران داشته است. صاحب بن عباد از شاعران عرب است که در اشعار خود از آیات قرآن تأثیر گرفته است. این تأثیرپذیری در پژوهش حاضر در سطح اقتباس عبارات قرآنی و استفاده از مفاهیم آیات در بخش‌های خدانشناسی، آفرینش انسان، فضائل و رذائل اخلاقی و ... بیان می‌شود که همه این موارد بیان‌گر اهتمام و اهمیتی است که صاحب نسبت به قرآن و اثرپذیری وی از این کتاب الهی در اشعارش داشته است. **واژگان کلیدی:** اشعار صاحب، صاحب بن عباد، تأثیر قرآن.

### ۱. مقدمه

یکی از بارزترین موارد تأثیر قرآن بر جامعه و فرهنگ مردم پس از اسلام تأثیر قرآن بر ادبیات عربی است. ادبیات عربی پس از اسلام بر شیوه سخن قرآن بنا شد و کتاب‌های ادبی بخشی از مطالب خود را از قرآن گرفته‌اند. تأثیر قرآن بر پویندگی زبان عربی و رشد و بالندگی نظم و نثر عرب نیز بسایر است؛ زیرا قرآن علاوه بر جنبه‌های هدایتی و ارشادی آن از نظر صورت، ساختار و چگونگی بیان شاهکاری ادبی است و این مسئله تأثیر چشم‌گیر و ناخودآگاه خود را بر ادیبان و شاعران مسلمان گذاشته و موجب خلاقیت‌ها و آفرینش‌های هنری هدفمند و زیبایی شده است. این تحول را می‌توان در به‌کارگیری عبارات و واژگان و معانی قرآن در آثار شاعران دید. صاحب بن عباد از شاعرانی است که در تاریخ ادبیات عرب از عوامل مهم نشر و گسترش زبان عربی است و بیشتر مورخان او را احیاگر ادبیات عربی پس از یک دوره وقفه می‌دانند و عبارات و معانی و واژگان قرآن شالوده اثر او است. او شاعر قرن چهارم هجری است که در اشعار خود گاهی به‌طور

۱. دانش‌آموخته کارشناسی معارف اسلامی زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، پاکستان.

۲. عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، ایران.

مستقیم از آیات و واژه‌های قرآن و گاهی به‌طور غیر مستقیم از معانی و مفهوم آیات قرآن بهره گرفته است. در برخی از اشعار وی اشاراتی به داستان‌های قرآن شده است. در مقاله حاضر میزان تأثیر قرآن بر اشعار صاحب بن عباد بررسی می‌شود.

در مورد زندگی صاحب بن عباد و اشعار و شروح برخی از اشعار وی در کتب تاریخی و ادبی مختلف مطالب فراوانی آمده است مانند کتاب‌های *الصاحب بن عباد حیاته و ادبه* تألیف محمدحسن آل یاسین ۱۳۷۶، کتاب *الارشاد فی احوال الصاحب الکافی اسماعیل بن عباد* تألیف ابوالقاسم احمد بن محمد الحسنی الحسینی القوبایی الاصفهانی ۱۳۰۴، هدیه العباد فی شرح حال صاحب بن عباد تألیف اشرف نوری ۱۳۷۹، صاحب بن عباد شرح احوال و آثار تألیف احمد بهمنیار ۱۳۴۴، تجلی سیمای اهل بیت در دیوان صاحب بن عباد تألیف مهرناز جمادی ۱۳۹۲، شرح قصیده *الصاحب بن عباد فی اصول دین* تألیف جعفر بن احمد البهلولی الیمانی المعتزلی ۱۴۱۳، شرح *لامیه الصاحب بن عباد* تألیف جعفر بن احمد البهلولی الیمانی المعتزلی ۱۳۸۱، *یتیمه الدهر* تألیف عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ابومنصور الثعالبی ۱۴۰۳، *اعیان الشیعه* تألیف سید محسن امین عاملی. مقالاتی که درباره صاحب بن عباد نوشته شده است عبارتند از: بررسی شکلی و محتوایی دیوان صاحب بن عباد از ناصر محسنی‌نیا ۱۳۸۲، تجلی فضایل علی در دیوان صاحب بن عباد از علی پیرانی شال ۱۳۸۸ و ادبیات عاشورا از صاحب بن عباد تا محتشم کاشانی نوشته محمدقاسم هاشمی ۱۳۷۵. باوجود تمام این تألیفات تاکنون نوشته‌ای باعنوان تأثیر قرآن بر اشعار صاحب بن عباد یافت نشده است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. اقتباس

اقتباس در لغت از ماده قبس است. قبس مانند حسن صفت است و یعنی آنچه به‌خاطر آن چیز که روشن و روان شده است، وصف شده است. اقتباس بر وزن افتعال بر انتخاب گرفتن و تمایل به آن دلالت دارد. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۲۰۱/۹) قبس به معنای شعله آتش است و تقبس و تقتتسها یعنی، قسمتی از آتش را گرفت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸۶/۵). «قَبَسَ أَهْلَهُ نَاراً یَقْبَسُ» (شیبانی، ۱۹۷۵، ۷۳/۳) و «أَقْبَسْتُ الرَّجُلَ عِلْماً» یعنی، آن مرد دانش را فراگرفت (قاسم بن سلام، ۱۹۹۰، ۵۷۷/۲). اقتباس از ماده قبس صفتی از صفات آتش است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۸/۵). اقتباس به‌صورت استعاره به‌معنای درخواست علم و هدایت است (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲، ص ۶۵۲). «اقتَبَسَ منه علماً؛ از علم او استفاده کرد» (حمیری، ۱۴۲۰، ۵۳۶۱/۸).  
اقتباس از قرآن یا حدیث یعنی، گرفتن عبارتی از قرآن یا حدیث (خفاجی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۰).

## ۲-۲. تأثیر

واژه تأثیر از ماده اثر در لغت به معنای باقی مانده آنچه که از هر چیز می‌بینی و آنچه که دیده نمی‌شود بعد از آنچه که از چیزی باقی می‌ماند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۳۶/۸) «أَثَرَ الشَّيْءُ: حصول ما يدلُّ علی وجوده؛ اثر شیء: دریافت و حصول چیزی است که بر وجود آن چیز دلالت می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲). ابن منظور در لسان العرب آورده است که الأثر به معنای مرگ است و علت نام‌گذاری آن این است که مرگ به دنبال عمر می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶/۴). التأثير یعنی، باقی ماندن اثر چیزی (جوهری، ۱۳۷۶، ۵۷۶/۲).

## ۳. معرفی صاحب بن عباد

ابوالقاسم اسماعیل بن ابی الحسن عباد بن العباس بن عباد بن احمد بن ادریس الطالقانی ادیب و شاعر قرن چهارم هجری ملقب به صاحب و کافی الکفاه و مشهور به صاحب بن عباد است. پدر او عباد که لقب امین داشت از وزرای رکن الدوله بود. (ابن خلکان، بی تا، ۲۲۸/۱) در مورد محل تولد صاحب در میان مورخین اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را از طالقان قزوین می‌دانند (حموی، ۱۹۹۳، ۶۶۲/۲). برخی معتقدند که طالقان دهاتی از اصفهان است (ثعالبی، ۱۴۰۳، ۲۷۹/۳). او علم و ادب را از احمد بن فارس اللغوی و ابن عمید آموخت. بزرگان زیادی از ادبا و شعرا او را مدح و ستایش کرده‌اند و او را از خاندان وزارت خوانده‌اند. ابوسعید رستمی درباره وی می‌گوید:

موصولة الاسناد بالاسناد

ورث الوزارة کابراً عن کابر

رته و اسماعیل عن عباد (ابن خلکان، بی تا، ۲۲۸/۱)

یروی عن العباس عبّاد وزرا

عباد منصب وزارت را از نیاکانش به ارث برده است مانند سند روایت که به هم پیوسته است. عباد از عباس راوی وزارت شده است و اسماعیل از عباد. اسماعیل بن عباد دو لقب داشت: الف) الصاحب: مورخین و نویسندگان و شاعران وی را به این لقب خوانده‌اند و ابن خلکان دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کند: «او اولین وزیری است که به صاحب لقب یافته است؛ زیرا در

مصاحبت ابوالفضل ابن العمید بود به او صاحب ابن العمید می‌گفتند. بعدها که خود متولی مقام وزارت شد این لقب بر او باقی ماند». صابی در کتاب تاجی آورده است که: بدین جهت او را صاحب گفتند که از کودکی در مصاحبت مؤیدالدوله فرزند بویه بود و این لقب ادامه یافت تا اینکه به آن مشهور شد. بعدها هرکس به مقام وزارت رسید به او صاحب گفتند. (ابن خلکان، بی تا، ۱/ص ۲۲۹)

ب) کافی الکفاه: حموی معتقد است که لقب کافی الکفاه را مؤیدالدوله به سبب لیاقت و مهارتی که در کتابت از وی دید به او داده است. از گفته حموی می‌توان دریافت که این لقب سیاسی وی بوده است. در هر صورت این لقب برگرفته از لیاقت و شایستگی صاحب در امور سیاسی، عقلی و ادبی و یا به دلیل شایستگی وی در حمایت و مشارکت در اداره امور دولت بود. (آل یاسین، ۱۳۷۶، ص ۱۰) صاحب بن عباد را برخی از مورخین شیعه اثنی عشری و برخی سنی معتزلی دانسته‌اند و بر هر یک از این قول مدارکی در آثار وی یافت می‌شود. شاید به همین دلیل برخی جمع بین این دو قول کرده‌اند و گفته‌اند که وی در اصول معتزلی و در فروع اثنی عشری است (بهمنیار، ۱۳۸۳، ص ۸۸). برخی از اساتید صاحب بن عباد عبارتند از: ابوالفضل بن عمید که جایگاهی عظیم نزد صاحب داشت و صاحب هیچ‌یک از امیران و وزرا را به اندازه ابن عمید مدح نکرده است. استاد دیگرش احمد بن فارس است (عویضه، ۱۴۱۴، ص ۱۴). آثار فراوانی از صاحب در زمینه علم و ادب برجای مانده است که برخی از آنها عبارتند از: أسماء الله و صفاته، الوقف والابتداء، المحيط فی اللغه (ده جلد)، نقض العروض، تاریخ قم، التذکره، الأعیاد و فضائل النیروز، دیوان شعر وی، الکافی فی الرسائل و فنون الكتابه، القضا و القدر (امینی، ۱۴۱۹، ص ۴). صاحب در اواخر عمر ناخوش و رنجور شد و در بستر بیماری افتاد. سرانجام در ۲۴ صفر سال ۳۸۵ روح متعالی‌اش به سرای باقی شتافت و در اصفهان به خاک سپرده شد (آل یاسین، ۱۳۷۶، ص ۲۱).

#### ۴. تأثیر قرآن در آثار صاحب بن عباد

قرآن کریم زیباترین کلام و ماندگارترین اثر وحیانی است که با فصیح‌ترین عبارات و لغات عربی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد به طوری که از شدت تناسب بین حروف و کلمات نوعی موسیقی طرب‌انگیز تشکیل داده است. تناسب طبیعی میان لفظ، معنی و آهنگ در آن رعایت شده است. نظم آن به صورتی رعایت شده است که با تمام لهجه‌های عرب سازش دارد و هر کدام از قبایل

عرب می‌توانستند قرآن را به لهجه‌های فطری خود با بهترین طرز از موسیقی بخوانند. (رافعی، ۱۳۸۷، ص ۲۸) نزول قرآن به زبان عربی با همه اختلافاتی که میان مسلمانان از نظر نژاد و غیر آن وجود داشت آن را مانند تنی واحد قرارداد که گویی که با یک زبان سخن می‌گویند؛ زیرا اساس وحدت هر جمعیت وحدت فکری و ادبی است هر چند از نظر صوری و ظاهری مختلف باشند (رافعی، ۱۳۸۷، ص ۶۸). قرآن از همان لحظه‌های نخستین نزولش تحرک فکری را نزد عرب برانگیخت و توجه آنها را به خود جلب کرد. روش‌های جدید، تعبیر جدید و بیان با خود آورد، دل‌ها و گوش‌های ایشان را به کلام دلنشین خود علاقه‌مند کرد. مردم نیز راهی جز تسلیم در برابر تأثیر آن در دل و اندیشه‌های خود نیافتند تا جایی که می‌گفتند قرآن سحر است. گروهی می‌گفتند شعر است و برخی نیز معتقد بودند افسانه‌های پیشینیان یا سجع کاهنان است (زغلول، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

عامل مهم جذابیت قرآن در سبک، نظم و آهنگ آن است. این سه عامل چنان به هم آمیخته‌اند که نمی‌توان نقش هر یک را در جذابیت قرآن جدا در نظر گرفت. قرآن لغت عرب را از تمام آلودگی‌ها پاک کرد، اسرار و مزایای باطنی وی را در آن ظاهر کرد، معانی دقیقی را در لباس اعجاز در وی به ودیعت گذاشت. عرب در تألیف حروف و تنظیم لهجه‌ها ملتزم به شیوه فنی صحیح از موسیقی صوتی نبود و به هر صورت که پیش می‌آمد از آن تبعیت می‌کرد. هنگامی که قرآن نازل شد در حروف و کلمات و جمله‌های آن الحانی از موسیقی فنی دریافتند که پیش از آن سابقه نداشت و از اینجا راهی دیگر از اعجاز برای آنها کشف شد. نظم و ترتیب در حروف و کلمات قرآن تنها چیزی بود که طبع عرب را صفا داد و آنها را با روش دیگری از نظم و اسلوب آشنا کرد (رافعی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶). این ویژگی‌های قرآن باعث شد که ادیبان و شاعران برای افزایش فصاحت، سلاست و قوام اثر خود از این منبع آسمانی بهره گیرند. شاعران در اشعار و آثار خود به شیوه‌های گوناگون از آیات و مفاهیم قرآنی بهره برده‌اند و دیدگاه قرآنی در آثارشان نفوذ چشم‌گیر و قابل توجهی داشته است. صاحب بن عباد از شاعرانی است که در آثار خود بهره‌های زیادی از قرآن برده است و توانسته است گفتار خود را هرچه بهتر و دل‌انگیزتر جلوه دهد.

## ۵. دیوان صاحب بن عباد

صاحب تنها رواج‌دهنده ادبیات شعر نبود بلکه خود نیز استعداد ادبی فطری داشت و از کودکی به داشتن طبعی موزون مشهور بود. صاحب در تغییر سبک سخن تأثیری عظیم داشت. مهمترین سبک‌های شعر در عصر صاحب سبک شامی و عراقی بود. در سبک شام گویندگان به دلیل همسایگی با جزیره‌العرب آشنایی بیشتری با اسلوب عرب داشتند و در اشعار آنها متانت و استحکام که از ویژگی‌های شعر بدوی است بر ظرافت و لطافت تعبیر غلبه داشت. در سبک عراق به دلیل همسایگی ایران و دوربودن از پایگاه اعراب ظرافت و لطافت در سخن بیش از متانت و استحکام موردتوجه قرار می‌گرفت. صاحب به اندازه‌ای شیفته سبک شامی بود که هرکس از شام بر او وارد می‌شد درباره شعرای آن ناحیه و آثار آنها سؤال می‌کرد. وی شاعرانی را که از سبک شامی پیروی می‌کردند بیشتر می‌پسندید. باوجود تمام علاقه‌ای که صاحب به سبک شامی داشت از سبک عراقی نیز غافل نبود و اسلوبی متوسط بین سبک شامی و عراقی داشت. (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵) صاحب در دیوان خود از تمام ابواب و فنون شعر مانند مدح، وصف، رثا، هجو، هزل، مواعظ و غیره استفاده می‌کرد. دیوان صاحب دربرگیرنده اشعار مذهبی و غیر مذهبی است. اشعار مذهبی وی در دفاع از توحید و عدل، مدح پیامبر ﷺ و دیگر امامان به‌ویژه امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام است. اشعار غیرمذهبی وی شامل مدح دوستان، ذم، مرثیه، حکمت، فضایل اخلاقی، وصف و ... است (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵). شاعران در اشعار و آثار خود به شیوه‌های گوناگون از آیات و مفاهیم قرآنی بهره برده‌اند و دیدگاه قرآنی در آثارشان نفوذ چشم‌گیر و قابل توجهی داشته است. صاحب بن عباد نیز از شاعرانی است که از این کتاب آسمانی بهره برده است. دیوان صاحب ابیات و عباراتی الهام‌گرفته از آیات قرآن دارد. این آیات به‌صورت لفظی یا معنوی در این اشعار به‌کار رفته است و زیبایی آن را دو چندان کرده است (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵).

### ۵-۱. استفاده از مفاهیم آیات قرآن بر اشعار صاحب بن عباد

بسیاری از ابیات در دیوان صاحب بن عباد به موضوعات قرآنی اشاره دارد و اقتباس از مفاهیم و عبارات قرآن است.

### ۵-۱-۱. خدانشناسی

یکی از والاترین اهداف مکتب‌های الهی و برنامه‌های مقدس پیامبران به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ مسئله شناخت آفریدگار جهان است. شناخت خدا علاوه بر ایجاد تکامل انسانی و معنوی ضامن سعادت اجتماعی و برقراری نظام عالی زندگی است. در قرآن بر موضوع خدانشناسی بسیار تأکید شده است و مردم را در جریان شناخت آفریدگار جهان قرار داده است. یکی از موضوعات بسیار مهمی که در اشعار صاحب دیده می‌شود مسئله خدانشناسی و اشاره به ابعاد مختلف آن است.

### ۵-۱-۱-۱. توحید ذاتی

از بارزترین صفات خدا توحید ذاتی است یعنی، ذات پروردگار یگانه است و مثل و مانند ندارد.

و ما له مثل من الأمثال و لا له شکل من الأشکال (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۶)

برای او نه مثل و مانندی است و نه شکل و شبیهی.

حمداً لربّ جلّ عن نَدید و جلّ عن قبائح العبید (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۵)

سپاس از آن پروردگاری است که از مثل و مانند و از زشتی‌های بندگان منزّه است.

قالت: فهل هو ذو شبهٍ و ذو مثلٍ فقلت: قد جلّ عن شبهٍ و عن مثل (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۲۹)

«گفت آیا او (خداوند) همانندی دارد؟ گفتم: خدا از مثل و مانند منزّه است.»

و قلنا: بأنّ الله لا شیء مثله هو الواحدُ الفردُ العلیُّ الممجد (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۲۴)

ما معتقدیم به اینکه خداوند هیچ مثل و مانندی ندارد و او تنها یکتای بلندمرتبه ستوده است.

برگرفته از آیه ۱۱ سوره شوری که می‌فرماید: «لیس کمثله شیءٌ و هو السميعُ البصیر».

### ۵-۱-۲. توحید افعالی

سراسر جهان فعل خداست. او همچنان که در ذات خود شریک ندارد در فاعلیت نیز که شامل خالقیت، ربوبیت، مالکیت و حاکمیت است شریکی ندارد.

و الصنعُ لبدّ له من صانعٍ لاسیما مع کثرة البدائع (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۶)

با وجود این همه شگفتی و زیبایی آفریننده‌ای برای آن نیست.

یا مالک الأرواح و الأجسام و خالق النجوم و الأحكام (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷)

ای صاحب روح‌ها و جسم‌ها و ای خالق ستارگان و قوانین.

بلی هو الربُّ الملیکُ الماجدُ الصمد الفرد العزیز الواحدُ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۷)

او پروردگار، مالک، ارجمند، ازلی، تنها، باعزت و یکتاست.

فقل: كما یفعل ما لا یأمر و هو الملیکُ و الإلهُ الأقدِر (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۸)

کاری که به آن امر داده نشده است، انجام نمی‌شود و او است مالک و خدای توانا.

بیت اول که خالقیت خدا را بیان می‌کند، برگرفته از آیات ۶۲ سوره زمر است که می‌فرماید: «اللہ خالقُ کلِّ شیءٍ» و بیت دوم، سوم و چهارم که اشاره به مالکیت خداوند دارد برگرفته از آیات ۱۰۷ سوره بقره: «ألم تعلم بأنَّ اللہ له ملکُ السماوات و الأرض»؛ آیه ۴ سوره حمد: «مالک یوم الدین»؛ آیه ۷۳ سوره انعام و آیه ۲۳ سوره حشر است.

### ۵-۱-۲. سایر اوصاف الهی

#### ۵-۱-۲-۱. عدم درک خداوند

حواس بشری ذات او را درک نمی‌کند و عقل‌ها به کنه ذاتش نرسد؛ زیرا خالق و مخلوق با هم فرق دارند و محدودکننده و محدودشونده، پرورش‌دهنده و پرورنده با هم متفاوت هستند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴)

عزَّ فماتدرکه الابصارُ کلاً ولاتبلُّغه الأفکارُ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۶).

او خدایی است که هرگز چشم‌ها آن را درک نمی‌کنند و افکار و ذهن‌ها به کنه ذات او نمی‌رسند.

قالت: فقل لی أبالأبصار ندرکهُ فقلتُ جُلَّ عن الإدراک بالمقل (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۲۹).

گفت بگو که آیا چشم‌های او (خدا) را می‌بینند؟ گفتم که ذات خداوند از دیدن با چشم منزه است.



این ابیات الهام‌گرفته از آیه ۱۰۳ سوره انعام است: «لا تدرکه الأبصار».

#### ۵-۱-۲-۲. عدم مکان و زمان برای خدا

او در همه جا حاضر است نه اینکه با اشیاء مماس باشد بلکه حضور او به معنای احاطه وجودی اش به همه چیز است و از همه چیز جداست بی آنکه مسافتی بین او و موجودات باشد. (زهج البلاغه، خطبه ۱۵۴)

و لا له کیفٌ و لا استقرار و لا له أينٌ و لا أقطار

نه حالت و چگونگی در او (خدا) راه دارد و نه مکان‌مند است.

کان و لا عرشٌ و لا مکان کان و لا حیثٌ و لا زمان (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۶).

ازلی و ابدی و منزله از وقت و زمان است.

آیات مقابل نیز به این صفت خداوند اشاره دارند: آیه ۱۱۵ سوره بقره: «فأینما تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»؛ آیه ۴ سوره حدید: «و هو معکم أين ما کنتم» و آیه ۱۶ سوره ق: «و نحن أقرب إلیه من حبل الوريد».

#### ۵-۱-۲-۳. آفرینش انسان

موضوع و مراحل آفرینش انسان نکات مهم تربیتی دارد و قرآن کریم بارها به این موضوع اشاره کرده و آن را در سوره‌های متعدد بررسی کرده است و هربار پرده از حالتی از حالات آفرینش برداشته است.

ما بین ماءِ الظَّهرِ منه دافِقٌ حتی یكونَ منه حیٌّ ناطقٌ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۶).

انسان موجودی است که از آب جهنده‌ای که از میان کمر خارج می‌شود، آفریده شده است و به انسان زنده و ناطق تبدیل می‌شود.

این بیت هم‌سو با آیاتی است که به چگونگی خلقت انسان اشاره دارد مانند آیه ۶ سوره طارق: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ؛ (انسان) از آبی جهنده آفریده شده است»؛ آیه ۲۰ سوره مرسلات: «ألم نخلقکم من ماءٍ مهین»؛ آیه ۸ سوره سجده: «ثم جعل نسله من سلاله من ماءٍ مهین»؛ آیه ۵۴ سوره فرقان: «و هو الذی خلق من الماء بشراً»؛ آیه ۴۵ سوره نور و آیه ۳۰ سوره حج.

#### ۵-۱-۲-۴. تکلیف مالایطاق

تکالیف الهی در محدوده قدرت و توانایی انسان است و خداوند از باب لطفش تکلیفی فراتر از توانایی و استطاعت انسان نخواست است.

أليس ربك عدلاً في قضيته فما يُكَلِّفُ نفساً فوقَ ما تُسَعِّعُ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۴)

آیا پروردگارت در قوانین و دستوراتش عادل نیست. او تکلیفی فراتر از تواناییات برای بندگانش قرار نمی دهد.

أزاح كلِّ علةٍ للطاعة و لم يكلفك بلا استطاعة (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۸)

خدا هر آنچه را که مانعی برای اطاعت دستوراتش بود برطرف کرد و هیچ گاه تو را به کاری که در توانت نیست، امر نکرد.

اشاره شده است به آیات ۲۸۶ سوره بقره: «لا يُكَلِّفُ الله نفساً إلا وُسْعَهَا» و آیه ۷ سوره طلاق: «لا يُكَلِّفُ الله نفساً إلا ما آتاها».

#### ۵-۱-۲-۵. مجازات ستمگران

خداوند به ستمگران وعده انتقام و مجازات در روز قیامت داده است.

فَاللَّهُ يَجْزِي الظَّالِمِينَ وَاجِبَهُ بِحَيْثُ لَا تَسْتَقِيلُ رِجْلَاهُ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۴۲)

خداوند ستمکار را آن گونه که شایسته است، مجازات می کند به گونه ای که نمی تواند کاری کند.

والله يجزي الظالمين بناره کی يعلموا الأنبياء بعد الحين (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۸۴).

و خدا ظالمین را با آتش جهنم عذاب می کند تا بدانند که خبرها بعد از مرگ است. برگرفته شده از آیات ۳۱ سوره نجم: «ولله ما فی السماوات و الأرض لیجزی الذین أسأؤا بما عملوا»؛ آیه ۴۵ سوره شوری: «إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ»؛ آیه ۳۱ سوره انسان: «والظالمين أعدّ لهم عذاباً أليماً»؛ آیه ۴۰ سوره غافر: «من عمل سيئةً فلا يُجزى إلا مثلها»؛ آیه ۱۶۰ سوره انعام؛ آیه ۱۴ سوره جاثیه و آیه ۳۱ سوره نجم.



### ۵-۱-۳. فضایل اخلاقی

مسائل اخلاقی در هر زمان اهمیت زیادی داشته است به طوری که از اهداف انبیا و نزول قرآن کریم تربیت انسان‌ها و آراسته شدن آنها به فضائل والای اخلاقی است. صاحب نیز در اشعارش به اهمیت برخی از این فضائل اشاره کرده است.

### ۵-۱-۳-۱. توکل به خدا

توکل به خداوند متعال و اعتماد به لطف و مرحمت او در تمام حوادث زندگی سپری درمقابل مشکلات است.

و متی کادنی التَّوَّاصِبُ فیکم حسبی الله و هو خیر الوکیل (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۸)

و هرگاه ناصبی‌ها درصدد گمراهی من برآمدند خداوند مرا کافی است و او بهترین سرپرست است. مفهوم مصرع دوم ترجمه‌ای است از آیه ۱۲۹ سوره توبه: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» و آیه ۳۸ سوره زمر: «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ».

### ۵-۱-۳-۲. تقوا

قرآن کریم بزرگ‌ترین امتیاز را برای تقوا قرار داده است و آن را یکی از معیارهای سنجش ارزش انسان‌ها می‌داند.

لعمرك ما الإنسانُ الا بدینه فلاتترك التقوى إعتماًداً على النسب (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶)

به جانت سوگند که انسان به دینش است، پس تقوا را به خاطر اعتماد بر نسب ترک مکن. اشاره‌ای است بر آیه ۱۳ سوره حجرات: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

### ۵-۱-۳-۳. مشورت

مشاوره در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. مشورت نوعی احترام به مردم است. ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید، ولی احترام به شخصیت مردم است و قرآن کریم نیز به آن اشاره کرده است.

إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَفَقِّمِ الْإِسْتِخَارَةَ

و إن عَزَمْتَ عَلَيْهِ فَفَكِّرِ الْإِسْتِشَارَةَ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶)

هنگامی که تصمیم به انجام کاری داشتی ابتدا استخاره را درپیش گیر و اگر تصمیم قطعی گرفتی بار دیگر با دیگران مشورت کن.  
 الهام‌گرفته از آیه ۳۸ سوره شوری: «و أمرهم شوری بینهم» و آیه ۱۵۹ سوره آل عمران: «و شاورهم فی الأمر».

#### ۵-۱-۳-۴. رازداری

خداوند متعال از همه اسرار و اتفاقات آگاه است، اما هیچ‌کس از اسرار غیب او آگاه نیست. خداوند متعال خود رازهای بندگانش را می‌پوشاند و به همین دلیل بر رازداری تأکید دارد.

إِحْفَظِ السِّرَّ وَرَاعَهُ إِنَّ أَظْهَرَهُ خَطَرُ

لَا تَدَّعِهِ وَإِنْ وَثَّقَتْ لِمَنْ يَكْتُمُ الْخَبَرَ

فَقَدِيمًا زُورِي لَنَا عَنْ ذَوِي الْعِلْمِ بِالْأَثَرِ

إِحْفَظِ السِّرَّ مِثْلَمَا يُحْفَظُ السَّمْعَ وَالبَصَرَ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸)

راز را نگاه‌دار و از آن بیم داشته‌باش که افشای آن خطر است و آن خبر را افشانگردان اگرچه به کسی که خبر را پنهان نگه‌دارد، اطمینان داری که از زمان‌های قدیم از عالمان روایت شده است که راز را نگاه‌دار همان‌گونه که شنوایی و بینایی ات را حفظ می‌کنی. برگرفته از آیه ۵ سوره یوسف: «لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» و آیه ۱۱۸ سوره آل عمران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ».

#### ۵-۱-۳-۵. اطاعت الهی

یکی از راه‌های دستیابی به سعادت و کامیابی اطاعت و انجام فرامین الهی است.

قَدَمْنَا بِاللِّطْفِ لِلْجَمَاعَةِ وَإِنَّمَا الْفَائِزُ مَنْ أَطَاعَهُ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۸)

به‌سبب لطفش ما را نسبت به گروه‌ها مقدم داشت و جز این نیست که سعادت‌مند و پیروز کسی است که خدا را اطاعت کند.

اشاره شده است به آیه ۱۳ سوره نسا: «مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ آیه ۵۲ سوره نور: «مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» و آیه ۷۱ سوره احزاب: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا».

#### ۵-۱-۴. رذایل اخلاقی

رذیله به صفت، عادت و عملی می‌گویند که مانع شناخت عالی و حقیقت خداوند و بندگی او و برخورد مثبت با سایر بندگان خداوند توسط انسان می‌شود.

#### ۵-۱-۴-۱. حرص و طمع

یکی از بیماری‌های اخلاقی حرص و طمع است. حرص عبارت است از اینکه انسان بیش از آنچه نیاز او است جمع کند و از آنچه دارد احساس سیری و بی‌نیازی نکند. طمع نیز یعنی اینکه انسان در اموال دیگران چشم داشته باشد. انسان حریص برای به‌دست آوردن کم‌ترین متاع دنیا گران‌بهارترین آبروی خود را از دست می‌دهد. شاعر نیز در این دوبیتی این رذیله اخلاقی را مذموم می‌شمرد.

إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ إِنَّ الْحِرْصَ مَهْلِكَةٌ      وَإِقْتَعَ بِمَا هُوَ مَرْزُوقٌ وَمَقْسُومٌ

مازاد. حرص امریء فی رزقه، و کفی      إِنَّ الْحَرِيصَ عَلَى الْحَالِيْنَ مَذْمُومٌ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷)

از حرص بپرهیز که آن باعث هلاکت انسان می‌شود و به آنچه که روزی و قسمت تو است، قانع باش.

حرص و طمع در چیزی باعث زیادی آن نمی‌شود و آنچه داری برایت کافی است که شخص حریص در هر حالی ناپسند است.

این ابیات الهام‌گرفته شده‌اند از مفاهیم آیات ۱۸ و ۱۹ سوره معارج: «وَجَمَعَ فَأَوْعَى. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»؛ آیات ۱-۳ سوره همزه: «وَيَلِّ لِكُلِّ هَمْزَةً لَمْرَةً. الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»؛ آیه ۹۶ سوره بقره و آیه ۱۱ سوره جمعه.

## ۵-۱-۴-۲. غیبت

غیبت از محرمات الهی است. غیبت نقاط ضعف برادران را آشکار کردن و آبروی آنها را بردن است. قرآن به جلوگیری از غیبت بسیار تأکید کرده است. آبرو بسیار اهمیت دارد و اگر از دست برود کم‌تر جبران می‌شود.

إِحْدَرُ الْغَيْبَةَ فَهِيَ الْـ فِسْقٌ لَا رِخْصَةَ فِيهِ

إِنَّمَا الْمَغْتَابُ كَالْـ كَلٍ [من] لَحْمِ أَخِيهِ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶)

از غیبت کردن بپرهیز که نوعی نفاق است و مجوزی برای انجام آن نیست و شخص غیبت-کننده مانند کسی است که گوشت برادر خود را می‌خورد. این بیت ترجمه‌ای است از آیه ۱۲ سوره حجرات: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ».

۵-۱-۵. شأن و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام

مدح اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره زینت‌بخش دیوان شاعران بوده است به‌گونه‌ای که کمتر دیوان شعری را می‌توان یافت که قطعه شعری در مدح اهل بیت علیهم‌السلام در آن ثبت نشده باشد. صاحب بن عباد نیز از شاعرانی است که در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام از جمله امام علی علیه‌السلام براساس آیات قرآن اشعاری سروده است.

## ۵-۱-۵-۱. ليله المبيت

قالت: فمن بات من فوق الفراش فدى فقلت: أثبت خلق الله في الوهل (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۰).

گفت چه کسی در بستر خوابید و خود را فدا کرد، گفتم بنده خدا را در خوف و ترس ثابت می‌کنم.

و بات علی فرش النبی تسمحاً بمهجتیه إذ أجلبوا وتعدوا (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۲۷).

با روح فداکار و بزرگ‌منشش در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوابید زمانی که فریاد زدند و تهدید کردند.

أنت الذی نام علی الـ فراش فی لیل الوجل (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۴۵).

تو کسی هستی که در آن شب خوف در بستر پیامبر ﷺ خوابیدی.

هل مثل فعلک فی یوم الفراش وقد فدیْتَ بالروح ختامَ النبیینا (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۶۷).

هیچ کس مثل کار تو در شبی که در بستر خوابیدی انجام نداد و تو خود را فدای پیامبر ﷺ کردی.

مابالهم یوم الفراش [حین] لم یُسْتَهْدَفُوا (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۷۱).

در شبی که در بستر پیامبر ﷺ خوابید آنها چه حالی می شوند و به هدف خود نخواهند رسید.

قد فدی لیلۃ الفراش أخاهَ لینصُرَهُ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱).

خود را در آن شب فدای برادرش کرد تا او را یاری کند.

آیه ۲۰۷ سوره بقره: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ».

در امالی شیخ از علی بن الحسین علیه السلام روایت آمده است که در مقابل جمله «وَمِنَ النَّاسِ مَن

يَشْرِي نَفْسَهُ» فرمود:

این جمله درباره علی علیه السلام نازل شده است که در شب هجرت در بستر رسول

خدا صلی الله علیه و آله خوابید. روایات از طرق شیعه و سنی بسیار آمده است که آیه نامبرده

درباره شب فراش نازل شده است که تفسیر برهان به پنج صورت آن را از ثعلبی و

دیگران نقل کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴۹/۲)

## ۵-۱-۲. زکات

قالت: فمن راعى زكوى بخاتمه فقلت: أظعنهم مُذْكَانَ بِالْأَسَلِ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۳۱).

گفت چه کسی در رکوع انگشترش را بخشید؟ گفتم کسی که زمانی به آنها با نیزه ضربه زد و

مجروح کرد.

لم يعلموا أنّ الوصی هو الذی أتى الزکاة وکان فی المحراب (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۶۴).

نمی دانید که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله همان کسی است که در محراب نماز زکات داد.

هل مثل برك فی حال الركوع وما زکا کبرک برّ للمزکینا (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۶۹).

آیا کسی مثل تو در حال رکوع صدقه می‌دهد و کسی مانند تو بخشش نکرد.

قد نَحَلَ المسكين في ركوعه فاستوصفوا (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۷۱).

او کسی است که در حال رکوع به فقیر صدقه داد.

آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمون الصلاة وَ يُؤتون الزكاة وَ هم راعون».

همه مفسران و حدیث‌شناسان در سراسر جهان اسلام معتقدند که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. علامه امینی در جلد سوم الغدیر به صد سند اشاره می‌کند که همه از اهل سنت است. احادیث شأن نزول این آیه به بسیاری از صحابی مانند ابوذر، مقداد، عمار یاسر، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری بازگشت می‌کند که حضرت علی علیه السلام در حال رکوع بود و در این هنگام فقیری آمد و صدقه می‌خواست و گفته‌اند زکات می‌خواست؛ آن‌گاه امام علیه السلام دستش را دراز کرد و فقیر انگشتی را که در دست امام علیه السلام بود از دست امام علیه السلام گرفت و خداوند این آیه را نازل کرد.

### ۵-۱-۶. اقتباس از عبارات قرآن

صاحب در برخی از اشعار خود عبارت قرآنی را با همان ساختار عربی آورده است که به مهمترین آنها عبارتند از:

۱. تزلزلت الارض زلزالها فقالوا بأجمعهم: مالها

مشی ذا الثقیل علی ظهرها فأخرجت الارض أثقالها (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴)

زمین با (شدیدترین) لرزشش لرزید، پس همگی گفتند چه شده است؟

شیء سنگین بر پشتش راه‌رفته و زمین بارهای گرانش را بیرون اندازد.

شاعر در این دو بیت با استفاده از عبارات قرآنی به حادثه بسیار مهم قیامت اشاره کرده است. در تفاسیر آمده است: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا». کلمه زلزال مانند کلمه زلزله مصدر و به معنای نوسان و تکان خوردن پی‌درپی است و اینکه این مصدر را به ضمیر زمین اضافه کرد و فرمود زمین زلزله‌اش را سر می‌دهد و به انسان‌ها می‌فهماند که این زلزله امری عظیم و مهم است. «وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»: کلمه ائقال جمع کلمه ثقل به فتحه تاء و فتحه قاف است که به معنای متاع و کالا و یا خصوص متاع مسافرین است. ممکن هم هست جمع کلمه ثقل به کسره تاء و سکون قاف



باشد که به معنای حمل باشد. به هر حال مراد از اثقال زمین که در قیامت زمین آنها را بیرون می‌ریزد مردگان و یا گنج‌ها و معادنی است که در شکم خود داشته است و ممکن است منظور همه اینها باشد که البته برای هر سه قول مواردی هست. اولین قول به نظر نزدیک‌ترین قول است و از آن گذشته قول سوم است که اشاره دارد بر اینکه خارج شدن برای حساب است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۸۱/۲۰).

## ۲. علی الله توکلت و بالخمس توّسّلت (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵)

بر خدا توکل کردم و به پنج تن اهل بیت توکل کردم.

صاحب در این بیت گزاره قرآنی «علی الله توکلتُ» را زیور سخن خویش کرده است. (اعراف: ۸۸).

## ۳. ألفت الدموعَ و عفّتُ الهجوعَ فعینای عینانِ نضّاختان (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸)

با اشک‌هایم انس گرفتم و خواب شب را ترک کردم و دو چشمانم مانند دو چشمه همواره جوشان و در حال فوران است.

شاعر این عبارت قرآنی را از آیه ۶۶ سوره الرحمن: «عینان نضّاختان» گرفته است.

## ۴. مگن لِقولِ الهنا تمکینا واختار موسی قومه سبعینا (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۶)

درمقابل گفته پروردگاران تسلیم شو همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از قومش را انتخاب کرد.

مصرع دوم این بیت ترکیبی قرآنی از آیه ۱۵۵ سوره اعراف است: «واختار موسی قومه سبعین رجلاً».

## ۵. أبصرت فی کفّ ابن متویّ عصاً فسألته عنها لیوضح عذراً

فأجابنی إتی بها متشایحٌ هذا ولی فیها مآربٍ آخری (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶).

در دست ابن متوی عصایی را دیدم و از او پرسیدم تا علت عصا گرفتنش را توضیح دهد. او این‌گونه جوابم را داد: «من پیر شدم و با این عصا راه می‌روم، ولی مرا در آن نیازهای دیگری هم هست».

این عبارت قرآنی از آیه ۱۸ سوره طه گرفته شده است که حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «قال هی عصای أتوکل علیها وأهش علی غنمی ولی ما ربّ أخری».

۶. شفیعی‌الی الله قومّ بهم یَمِيزُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰)

شفاعت‌کننده من در درگاه الهی گروهی است که خدا به‌وسیله آنها ناپاکان را از پاکان جدا می‌کند.

مصراع دوم را شاعر از بخشی از آیه ۳۷ سوره انفال: «لِیَمِيزَ اللّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» و آیه ۱۷۹ سوره آل عمران: «حتی یمیز الخبیث من الطیب» گرفته است.

۷. لعمرك ما الإنسان إلا بدینه فلاتترك التقوی اعتماداً علی النسب

فقد رفع الاسلام سلمان فارسٍ وقد وضع الشرك الشريف أبالهيب (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶).

به جانت سوگند که انسان تنها به دینش است، پس تقوا را به‌خاطر اعتماد بر نسب ترک نکن. به‌درستی که سلمان فارسی پرچم اسلام را برافراشت و ابولهیب بنیاد شرک و بت‌پرستی را بنیاد نهاد. ابولهیب که مورد نفرین و یا قضای حق تعالی قرار گرفته است فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که سخت با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی می‌کرد و در تکذیب گفته‌ها و دعوت او و نبوتش و در آزار و اذیتش اصرار می‌ورزید و در این راه از هیچ گفته و عملی فروگذار نمی‌کرد. او همان کسی بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله او و سایر عشیره اقریبین خود را برای اولین بار دعوت کرد با کمال بی‌شرمی در پاسخش گفت: «تبا لك؛ خسران و هلاکت بر تو باد» و سوره مسد نازل شد و گفتار او را به خودش رد کرد که خسران و هلاکت بر او باد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰/۶۶۴).

۸. علیّ امامی دون من جار و ارتشی وذلك فضل الله يؤتیه من یشاء (بابایی، ۱۳۷۳، ص ۹۳).  
علی امام من است بدون اینکه ظلمی کند و رشوه‌ای بگیرد و این فضلی است که خدا به هر کس که بخواهد، می‌بخشد.

این عبارت اقتباس شده از آیه ۴ سوره جمعه: «ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء» و آیه ۲۱ سوره حدید و آیه ۵۴ سوره مائده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

قرآن کریم کتاب آسمانی است که از سوی خداوند برای راهیابی انسان به سوی حق بر آخرین پیام‌آور الهی محمد بن عبد الله نازل شد. قرآن معجزه جاوید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. قرآن کتابی است که رستگاری انسان را در دو جهان تضمین می‌کند و مانند مشعلی فروزان انسان را از تاریکی‌های جهل و نادانی رهایی می‌بخشد و در سرای دیگر او را محبوب حضرت پروردگار می‌کند. امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُغْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ  
الَّذِي لَا يَكْذِبُ.

بدانید که این قرآن پندآموز است که خیانت نمی‌کند و هدایت‌گری است که گمراه نمی‌کند و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

قرآن کلام الهی است و در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها تأثیرگذار است. از جمله اثرگذاری قرآن در فرهنگ و ادبیات عرب است که در اشعار بسیاری از شاعران نمودار است. بهره‌گیری از قرآن در شعر و سروده علاوه بر اینکه نشانه دانشمندی و علم‌اندوزی بود به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن به سروده شاعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشید. از شاعرانی که در آثار خود به کلام الهی توجه داشته‌اند و عبارات و معانی و واژگان قرآنی در آثارشان به کار رفته است صاحب بن عباد است. در دیوان صاحب ابیات بسیاری است که به موضوعات قرآنی اشاره می‌کند.

## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا). وفیات الأعیان. بیروت: دار صادر.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: دار الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۹). الغدير. قم: الدراسات الاسلامیه.
۵. آل یاسین، محمدحسن (۱۳۷۶). الصحاب بن عباد حیاته و ادبه. بغداد: المعارف.
۶. بابایی، سعید (۱۳۷۳). صاحب بن عباد وزیردین‌پرور. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. بهمنیار، احمد (۱۳۸۳). صاحب بن عباد شرح حال و آثار، بی جا، دانشگاه تهران.
۸. توحیدی، ابی حیان علی بن محمد (۱۳۸۵). اخلاق الوزیرین. بی جا، الهاشمیه.
۹. ثعالبی، ابی منصور عبدالمملک (۱۴۰۳). یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. حموی، یاقوت (۱۹۹۳). معجم الادباء. بیروت: دار الغرب الاسلامی.

۱۲. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم. دمشق: دار الفكر.
۱۳. خفاجی، احمدین محمد (۱۴۱۸). شفاء الغلیل فی ما فی کلام العرب من الدخیل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دار القلم.
۱۵. رافعی، مصطفی صادق (۱۳۸۷). اعجاز قرآن و بلاغت محمد. مترجم: ابن الدین، عبدالحسین. بی جا، جامی مهماز.
۱۶. زغلول، سعید (۱۳۸۸). نقش قرآن در تکامل نقد ادبی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۷. شمس‌الدین ابراهیم (۱۴۲۲). دیوان صاحب بن عباد. بیروت: الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. شیبانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵). الجیم. قاهره: الهیئه العامه لثئون مطابع الامیریه.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: موسوی، محمدباقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. عویضه، محمد (۱۴۱۴). صاحب بن عباد الوزیر الادیب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین. قم: هجرت.
۲۲. قاسم بن سلام، ابوعبید (۱۹۹۰). الغریب المصنف. تونس: الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: بی نا.
۲۴. نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: دفتر نشر الهادی.